

## ادراک تهدید در روابط ایران و عربستان در خاورمیانه و آسیای مرکزی

علی کرمی<sup>۱</sup>

محمد رضا اقارب پرست<sup>۲</sup>

### چکیده

وقوع جنگ‌ها و منازعات در سطوح مختلف در روابط بین‌الملل را می‌توان از منظر ادراک تهدید تحلیل و بازشناسی کرد. ادراک تهدید، به عنوان یک عامل مداخله‌گر در انتخاب کشورها برای ورود به جنگ، بازدارندگی، اجبار، اتحاد و هر شکل دیگر است. روابط دو کشور ایران و عربستان، به عنوان دو قدرت مهم خاورمیانه و جنوب غرب آسیا، که به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی دچار دگردیسی جدی شده و از حالت همکاری به منازعه تغییر شکل داده است، نیز می‌تواند از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. پرسش تحقیق حاضر آن است که ادراک تهدید چگونه بر جهت‌گیری سیاست خارجی دو کشور ایران و عربستان (بویژه در دو منطقه خاورمیانه و آسیای میانه) در قبال همدیگر تأثیرگذار بوده است؟ روش تحقیق در این مقاله کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی و مراجعه به منابع و نیز خبرگزاری‌هاست. این مطالعه به یکی از متأخرترین بحران‌ها در روابط خارجی دو کشور، یعنی مخاصمات ایجاد شده در پی اعدام شیخ نمر توسط خاندان سعودی و قطع روابط دیپلماتیک دو کشور در سال ۲۰۱۶، می‌پردازد. از طریق تمرکز بر این بحران که از حیث گستردگی متفاوت از بحران‌های پیشین در روابط خارجی دو کشور است، این پژوهش درصدد است تا جایگاه ادراک تهدید در روابط خارجی دو کشور طی این بازه زمانی را بررسی کند. با اتکا به چارچوب نظری ادراک تهدید و شاخص‌های موردنظر کوهن از ادراک تهدید، یعنی گفتار تصمیم‌سازان و رهبران و واکنش آنها به تهدیدات و نیز فرایندهای مقابله‌جویانه آنها در برابر درک تهدید، نشان داده می‌شود که این عامل در این دوره نقشی برجسته و غیرقابل انکار در شکل‌دهی به سیاست خارجی دو کشور و منازعات رهبران دو کشور در دو منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی ایفا کرده است.

### ▪ واژگان کلیدی:

ادراک تهدید، قطع روابط دیپلماتیک، آسیای مرکزی، خاورمیانه، ایران، عربستان.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران  
*karami.ali.hegmataneh@gmail.com*

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)  
*aghareb@yahoo.com*

## مقدمه

در ادبیات روابط بین‌الملل از موضوع ادراک تهدید به عنوان عامل بسیاری از جنگها و منازعات یاد می‌شود. مطابق با این رهیافت فکری، بحران‌ها میان دو یا چند کشور عمدتاً بواسطه دریافت تهدید از سوی کشور ثانی ایجاد می‌شود. فارغ از آنکه، این درک و دریافت از وجود تهدید واقعی و صحیح باشد یا ناصحیح و به عبارتی یک سوءادراک باشد، درک تهدید یک متغیر تعیین کننده است زیرا به عنوان یک فاکتور مداخله‌گر میان تصمیم، و اقدام یا واکنش در بحران‌های بین‌المللی ایفای نقش می‌کند. روابط میان دو کشور ایران و عربستان، به عنوان دو کشور مهم منطقه جنوب غرب آسیا و خاورمیانه که طی چهار دهه گذشته که عمدتاً با تنش و بی‌اعتمادی همراه بوده نیز می‌تواند از منظر ادراک تهدید مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. در خصوص روابط میان این دو کشور بویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی، ادبیات نسبتاً غنی به زبان فارسی و انگلیسی موجود است اما مطالعات نسبتاً اندکی از منظر ادراک تهدید به این موضوع پرداخته‌اند. هدف پژوهش حاضر آن است که از منظر ادراک تهدید روابط دو کشور به تحلیل بحران‌های بوجود آمده میان دو کشور بپردازد. این مطالعه با انتخاب دو شاخص مهم از میان چهار شاخص برشمرده شده توسط کوهن، به عنوان یکی از نظریه پردازان ادراک تهدید، به تحلیل یکی از متاخرترین و گسترده‌ترین بحران‌ها در روابط خارجی دو کشور طی سالهای گذشته اقدام کرده است. این بحران که در روزهای ابتدایی سال ۲۰۱۶ و در پی اعدام یک روحانی شیعه مخالف توسط دولت ریاض و سپس حمله به سفارت عربستان رخ داد، جرقه شروع دور تازه‌ای از بحران و تنش بوده است که تا سالها بعد و حتی تا به امروز نیز تداوم داشته است.

علت انتخاب این رویداد همین تبعات گسترده و دامنه‌دار آن بوده است که آن را از دیگر بحران‌های بوجود آمده در طی بیش از چهار دهه روابط میان جمهوری اسلامی و خاندان سلطنتی عربستان متمایز کرده است. بنابراین، پرسش اصلی این تحقیق آن است که ادراک تهدید در روابط خارجی میان ایران و عربستان و در جریان بحران حاصل از قطع روابط دیپلماتیک چه جایگاهی در جهت‌دهی به روابط خارجی دو کشور در دو منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی داشته است؟ با اتکا به روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع ثانویه و نیز مراجعه به خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها، این پژوهش به بررسی و واکاوی گفتار و واکنش‌های

شخصی رهبران دو کشور و نیز فرایندهای مقابله‌جویانه آنها در مواجهه با تهدیدات طرف دیگر پرداخته است.

### نظریه ادراک تهدید و شاخص‌های کوهن

در روابط بین‌الملل گفته می‌شود که جنگ‌ها به پشتوانه تاریخ طولانی از ستیز و خصومت میان کشورهای رقیب بروز می‌کند. این گزاره بر یک مفروض پیشینی استوار است و آن اینکه بدگمانی و ادراک تهدید عامل بسیاری از جنگ‌ها و تنش‌ها در عرصه روابط بین‌الملل است. بحران‌ها به واسطه درک کشورها از تهدیدات اعمال شده از سوی کشور ثانی بروز می‌کند. این درک می‌تواند صحیح یا ناصحیح و بعبارتی سوء ادراک باشد (Cohen, ۱۹۷۸: ۹۳). بنابراین، ادراک تهدید مفهومی کلیدی در نظریات مربوط به جنگ، بازدارندگی و اجبار، اتحاد و حل تعارض است. اولین آثار مهم در زمینه مفهوم ادراک فساد اثر سینگر در سال ۱۹۵۸ است. در این اثر، وی به مطالعه اقداماتی می‌پردازد که می‌تواند از سوی کشورها تهدیدآمیز قلمداد شود. با نگاهی به چندین مطالعه موردی او توانست یک الگوی عملی درخصوص ادراک تهدید به عنوان نتیجه ظرفیت تخمینی و مقاصد تخمینی ارائه دهد. درحالی که اولین بخش از این الگوی او عینی بود، بخش دوم متکی بر این مسئله بود که یک عمل چطور فهمیده و ادراک می‌شود. این تصور عمدتاً بر تئوری تصویر متکی است زیرا یک حرکت نظامی توسط یک متحد ممکن است به عنوان دفاع متقابل تلقی شود در حالی که یک حرکت نظامی مشابه توسط یک دشمن ممکن است به عنوان نشانه‌ای برای حمله آتی تلقی شود (Kazazis, ۲۰۱۹: ۲). پس از سینگر، پرویت و کوهن مطالعات تخصصی وی بر موضوع ادراک تهدید را ادامه دادند. کوهن دریافته بود که ادراک تهدید یک فرایند دو مرحله‌ای شامل مشاهده و ارزیابی است. قدم اول اقدامی عینی است و شامل اجزای اصلی آن چیزی است که رخ داده. اما بخش دوم امری ذهنی است که اضافه می‌شود و فرد را در خصوص نیت عمل آگاه می‌کند. افزوده مهم به این درک از ادراک تهدید این است که حضور فکر فعال را در شخص به رسمیت می‌شناسد.

بنابراین در این مقطع از ادبیات این حوزه با یک دگردیسی آشکار در مفهوم ادراک تهدید مواجه هستیم و آن اینکه این مفهوم اساساً معادل با قدرت و آن هم قدرت در وجه نظامی تلقی می‌شد. اما با گذشت زمان نظریه پردازان تدریجاً از معیارهای «عینی» قدرت به ارزیابی تهدید، با فرض هم ارزی بین این دو، حرکت کردند و نیت و مقاصد از هفت دهه

گذشته به این سو به شکلی جدی به عنوان منبع تهدید نگریسته شد. موضوع مقاصد و انگیزه‌ها که امری مستقل از قابلیت‌های نظامی بود، در تبیین جدید صاحب‌نظران از دلایل و انگیزه‌های جنگ مورد بررسی و تمرکز واقع شد (Walt, ۱۹۸۵ qtd. In Stein, ۲۰۱۳: ۶-۷). در خصوص معنای لغوی مفهوم ادراک تهدید باید گفته تهدید شفاهی و یا فیزیکی است. تهدیدات لفظی گزاره‌هایی شرطی است که در صورتی که نتایج مطلوبی در انتظار نباشد و یا به وقوع نپیوندد، با هدف نشان دادن ظرفیت و نیت وارد آوردن آسیب بیان می‌شود. تهدیدات کلامی عموماً گزاره‌هایی است که به صورت اگر-آنگاه بیان می‌شود؛ اگر تو آن کار را همانطور که خواستم انجام ندهی، من آسیبی که گفتم را وارد خواهم کرد. تهدیدهای بازدارنده مستلزم هدف پرهیز انجام اقداماتی است که تهدیدکننده تمایلی به آن ندارد و تهدیدهای اجبارآمیز مستلزم هدف درگیر شدن در اقداماتی است که آنها مایل نیستند آن را انجام دهند. تهدیدات لفظی عموماً انتخاب رهبران نیست و آنها از سیگنال‌های غیرلفظی یا تهدیدات فیزیکی نیز برای نشان دادن جدیت خود در نیت هایشان برای تادیب رفتارهای نامطلوب بهره می‌گیرند. اخراج سفرا، به حالت آماده باش در آوردن نیروها یا حرکت دادن نیروها به سمت مرزهای مورد اختلاف از جمله مصادیق تهدید لفظی می‌تواند باشد (Stein, ۲۰۱۳: ۶).

در خصوص مفهوم ادراک باید گفت که تهدیدها نمی‌توانند بدون ابهام خودشان را توضیح دهند. درک معنای تهدیدات به واسطه ادراک هدف آن تهدید انجام می‌شود. ادراک در واقع فرایند فهم به واسطه ابزار حواس و شناسایی و تفسیر آن چیزی است که پردازش می‌شود. روانشناسان مفهوم ادراک را آگاهی یکپارچه واحدی تلقی می‌کنند که از فرایندهای حسی ناشی می‌شود و در عین حال محرک نیز حضور دارد. ادراک مبنایی برای فهم، یادگیری، شناخت و انگیزه‌ای برای اقدام و عمل است. نکته خاص حائز اهمیت در فرایند ادراک فردی حالات عاطفی، پردازش اطلاعات و الگوهای استنباط و انتساب است. در سطح جمعی، تشخیص و شناسایی فرایندهای ادراک کار دشوارتری است. فهم و ادراکات، همانند عواطف، به اشتراک گذاشته می‌شود و تبادل می‌شود تا یک حالت جمعی ایجاد کند. به این معنا، تهدیدات برساخته‌های اجتماعی در داخل و میان محاوره‌های خصوصی و عمومی کارشناسان، رهبران سیاسی و عامه مردم است (Meyer, ۲۰۰۹: ۶۲۶). ادراک تهدید یک متغیر مداخله‌گر تعیین‌کننده میان اقدام و واکنش در بحران‌های بین‌المللی به شمار می‌

رود. زمانی که تهدید ادراک دریافت نشود حتی در مواجهه با شواهد عینی نیز هیچ بسیج منافع دفاعی انجام نمی شود و موجب حیرت خواهد شد. برعکس تهدید می تواند درک شود و اقدامات متقابلی انجام شود حتی زمانی که دشمن هیچ نیت سوئی نداشته باشد (Cohen, ۱۹۷۸: ۹۳).

از دید کوهن یک تعریف عملیاتی از موضوع ادراک تهدید چهار شاخص مجزا می بایست داشته باشد: گفتار تصمیم‌سازان- بیان داوری‌ها و واکنش‌های فردی به نشانه‌های تهدیدآمیز؛ شرح و تبیین از سوی ناظران معاصر (یعنی دیپلماتها، همکاران، صاحب‌نظران و غیره) در خصوص ذهنیات تصمیم‌سازان؛ شواهدی در خصوص کنکاش تصمیم‌سازان در خصوص واکنش‌های جایگزین به تهدیدات (از قبیل رایزنی گسترده داخلی، جریان فزاینده اطلاعات، تلاش برای حمایت خارجی) و در نهایت؛ «فرایندهای مقابله جویانه» که توسط تصمیم‌سازان در پاسخ به تهدید به اجرا گذارده می شود (از قبیل تقویت منابع یا بسیج آنها، اقدامات مقابله‌ای دیپلماتیک و غیره) (Cohen, ۱۹۷۸: ۹۴-۹۵). در حالی که هر کدام از این شاخص‌ها می تواند بدون وجود هیچ درکی از تهدید حاضر باشد، همگرایی آنها می تواند شواهد غیرقابل خدشه‌ای را در خصوص وجود تهدید ارائه دهد. معمولاً اینطور پنداشته می شود که ادراک تهدید، همانند تهدید، به کنش کمابیش فوری شناسایی دلالت دارد. مطابق با این دیدگاه تهدید به شیوه‌ای مشابه یک کتاب ادراک می شود. یعنی مفهوم تهدید به همان روشی که مفهوم کتاب فراگرفته می شود، فراگیری می شود؛ ادراک تهدید مستلزم شناسایی این امر است که یک الگوی معین از داده‌های حسی تحت مفهوم تهدید رده‌بندی می‌شود. در واقع به ندرت پیش می‌آید که نشانه‌ها به طور واضح و فوری به عنوان تهدید قلمداد شوند. تمرکز نیروها در مرزها معمولاً به عنوان تهدید تلقی می‌شود. اما در مورد تمرکز نیروها در مرز دیگری چطور؟ در موارد مورد مطالعه مشخص شد که تمایز بین دو مرحله ادراک مفیدتر است: مرحله اولیه مشاهده، که در آن نشانه‌ها دریافت می‌شوند و مرحله ثانویه ارزیابی که در آن به عنوان تهدیدآمیز یا خوش‌خیم و کم‌خطر ارزیابی و تعریف می‌شوند (Cohen, ۱۹۷۸: ۹۵). هر دو مشاهده و ارزیابی دارای یک ویژگی مشترک مهم هستند: هر دو فرآیندهای روانشناختی هستند که مستلزم انتخاب مواد هستند. آنها هر دو اطلاعات را به طور ضمنی یا صریح را همچون اطلاعاتی نامربوط فیلتر می‌کنند. مشاهده شامل انتخاب نشانه‌هایی برای توجه بیشتر از میان یک جهان از رویدادهای معاصر است. ارزیابی شامل انتخاب توضیحاتی برای این سیگنال‌ها از یک جهان از احتمالات است

(Cohen, ۱۹۷۸:۹۵). از منظر این مطالعه، از جمع‌بندی شاخص‌های ادراک تهدید که توسط کوهن برشمرده شد می‌توان دو شاخص محوری را استنباط و استخراج کرد که عبارتند از: ۱- گفتار تصمیم‌سازان و واکنش‌های فردی آنها به نشانه‌های تهدیدآمیز ۲- فرایندهای مقابله‌جویانه‌ای که سیاستگذاران هر دو کشور به منظور مقابله با تهدید به اجرا گذارده‌اند. این مطالعه با تمرکز بر این دو شاخص عمده‌ی ادراک تهدید در تبیین کوهن، به این پرسش پژوهش می‌پردازد که ادراک تهدید چگونه روابط میان این دو کشور مهم خاورمیانه را در جریان بحران بوجود آمده پس از اعدام شیخ نمر و متعاقب آن حمله به سفارت عربستان و قطع روابط دیپلماتیک در سال ۲۰۱۶ جهت داده است.

### روابط خارجی ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

تقابل و رویارویی دو کشور پس از وقوع انقلاب اسلامی در حالی است که میان این دو کشور اشتراکاتی از حیث وجوه دینی و امور داخلی وجود دارد. این دو کشور ریشه‌های مذهبی مشترکی دارند که به عصر آغازین اسلام برمیگردد. گرچه با وجود باور به یک کلیت دینی مشترک، تمایزات متعددی از حیث عقاید و باورها و اصول عملی میان آنها به چشم می‌خورد اما اساساً افتراق مذهبی دو کشور یعنی دو مذهب تشیع و تسنن عامل مهم و حیاتی در فهم این موضوع است که چرا عربستان و ایران اعتماد اندکی نسبت به یکدیگر دارند. فارغ از زمینه دینی، هر دو کشور از بنیانگذاران و اعضای اصلی سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا اوپک به شمار می‌روند. این امر وابستگی دوجانبه هر دو کشور به نفت را منعکس می‌سازد و به همین دلیل نفت به عنوان یک ابزار سیاسی، بویژه برای عربستان سعودی به عنوان مهمترین کشور صادرکننده نفت به شمار می‌رود. برای هر دوی این کشورها قیمت بالای نفت مزیت آشکاری دارد و به شکل معکوس قیمت پایین نفت اقتصاد هر دو کشور به ویژه ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. با وقوع انقلاب اسلامی روابط میان دو کشور فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرده است اما تاریخ ۴۳ ساله عمدتاً با فضای تخاصم قابل تفسیر و ارزیابی است. به عبارت دیگر نمودار روابط دو کشور عمدتاً میان دو حالت معمولی و ضعیف در نوسان بوده است و شکل روابط آنها کمتر دوستانه و گرم بوده است. به طور کلی روابط دو کشور را تحت تاثیر سه عامل عمده می‌توان ارزیابی کرد. ۱- اختلافات شیعه و سنی ۲- رقابت‌های آنها برای قرارگرفتن در جایگاه قدرت برتر منطقه و سودای آنها

برای زعامت جهان اسلام ۳- سیاست‌های اوپک (Mamadkul, ۲۰۱۷: ۷۶). این زمینه‌ها و به ویژه دو موضوع اول در لابلای مطالب زیر شرح و تبیین بیشتری ارائه خواهد شد و نشان داده می‌شود که تقابل ایدئولوژیک دو کشور و سودای آنها برای تسلط بر این منطقه چگونه منجر به تقابل آنها در حوزه‌های متعدد جغرافیایی شده است.

**رویکرد صدور انقلاب در سیاست خارجی ایران:** همانطور که عنوان شد از بدو وقوع انقلاب اسلامی روابط دو کشور رو به تیرگی رفت. از دید کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و بویژه عربستان به عنوان کشوری که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد ایده صدور انقلاب محرک تنش در خاورمیانه بوده است و آن را عامل بی ثبات کننده منطقه می دانستند (Kechichian, ۱۹۹۰: ۲۴). در مقابل آن ایران نیز عربستان را نیرویی غیرکارآمد در محافظت از سرزمین های مقدس اسلامی قلمداد کرده است. ایدئولوژی امام خمینی همواره (ره) در رد و نفی پادشاهی بوده و بنابراین موجب احساس خطر ساختار نظام سیاسی عربستان سعودی می شد. تحت تاثیر این عوامل بود که بی اعتمادی فزاینده ای میان دو کشور به وجود آمد و منجر به پایان روابط دیپلماتیک همکاری جویانه میان دو کشور شد و جای آن را رقابت‌های مخاصمه‌جویانه برای رسیدن به قدرت و نفوذ در منطقه گرفت (Mamadkul, ۲۰۱۷: ۷۶).

امام خمینی (ره) و سایر سیاستگذاران نظام اسلامی ایران در تبیین دکترین انقلابی خود اندیشه «جهاد» و «شهادت» علیه نابرابری و ظلم را به عنوان بخشی از تشیع معرفی و تبلیغ می کردند. آنها مسلمانان را به مبارزه با نفوذ سرمایه داری لیبرال، و کمونیسم دعوت کرده و ایده هایی که الهام‌بخش شعار انقلابی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بودند را اشاعه می دادند. مفهوم ولایت فقیه و درانداختن نظم سیاسی تازه ای حول این مفهوم، که مبنای آن اصل اساسی امامت در اسلام بود، بخش مهم دیگر ایدئولوژی بود که با تاسیس نظام اسلامی رواج یافت (Mamadkul, ۲۰۱۷: ۷۷). این قبیل اقدامات ایران از نشانه های وحشت عربستان از انقلاب ایران و سیاست اعلامی تغییر وضع موجود آن می توان قلمداد کرد. تنش و خصومتی که تا پیش از انقلاب اسلامی به دلایل متعددی وجود نداشت و وقوع انقلاب اسلامی موجب تحولی عمده در رابطه با این کشور شد. تا پیش از انقلاب اسلامی، ایران و عربستان در راستای سیاست خارجی دو ستونی نیکسون، رئیس جمهور آمریکا، قدرت های مکمل منطقه ای به شمار می‌رفتند. در راستای چنین سیاستی این دو کشور هم‌پیمانان اصلی آمریکا در منطقه خلیج فارس بودند. اما وقوع انقلاب اسلامی، منطقه شمال خلیج

فارس را به پایگاهی ضدآمریکایی و کانونی برای صدور ایده‌های ضدامپریالیستی تبدیل کرد (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۸). موضوع صدور ایده انقلاب اسلامی به سایر نقاط جهان گرچه یکی از آرمان‌های بنیادین این نظام سیاسی بوده اما به عنوان فرصتی برای تامین منافع ملی کشور نیز در نظر گرفته شده است. حضور ایران در کشورهای مختلف از جمله سوریه، لبنان، یمن و... همواره به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی کشور برای گسترش نفوذ و توان تاثیرگذاری بوده است. و همین امر موجب احساس تهدید از ناحیه عربستان شده است.

### رویکرد ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در خاورمیانه علیه ایران

در مقابل رویکرد صدور انقلاب اسلامی ایران، عربستان نیز سیاست ایجاد ائتلاف‌های متعدد منطقه‌ای در مناطق ژئوپلیتیک منطقه را دنبال کرد. رویکرد ائتلاف‌سازی عربستان سعودی مظاهر متعددی دارد که جلوه‌ای از آن را از سال ۲۰۱۱ و با شروع جنگ داخلی سوریه می‌توان مشاهده کرد. در این حوزه عربستان با هدف روی کار آمدن رژیم تازه‌ای که حامی منافعشان باشد دست به اقدامات متعددی زد. در مقابل جبهه عربستان و برخی کشورهای عربی با حمایت آمریکا، دولت و ارتش سوریه قرار داشتند که از سوی ارتش روسیه، نیروهای نظامی ایران، شبه نظامیان حزب الله و غیره مورد حمایت بوده‌اند. بیان این نمونه در سال ۲۰۱۱ به این معنا نیست که پیش از این زمان چنین رویکردی توسط مقامات این کشور در مقابله با ایران دنبال نمی‌شده است؛ مثلاً در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عربستان از فرصت مشغولیت رهبران جمهوری اسلامی استفاده کرده و با ائتلاف‌سازی و یارگیری از میان کشورهای منطقه و خارج از منطقه متحدینی را برای خود فراهم آورد. ایجاد شورای همکاری خلیج فارس در این دوران و نیز حمایت از صدام حسین در دوران جنگ، با وجود اختلافات عدیده میان سران این دو کشور، از نمونه‌های برجسته مقابله‌جویی عربستان با نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌شود (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۸). این حمایت عربستان از عراق، محدود به حمایت لفظی نبود بلکه شامل حمایت‌های آشکار نظامی و مالی نیز بود.

اساساً حکومت سوریه به سبب اتحاد با محور مقاومت در منطقه خاورمیانه از دیرباز برای عربستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. حضور حکومت دمشق در کنار مبارزات حزب الله لبنان در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل و کمک به تقویت هلال شیعی همواره مانعی



برای عربستان در رسیدن به اهداف منطقه‌ای بوده است. از اینرو، وقوع جنگ داخلی در سوریه زمینه مناسبی برای حضور عربستان در کنار سایر متحدین خود در سوریه بود و فرصت مناسبی برای عربستان در جهت حذف یا تضعیف حکومت بشار اسد (به عنوان متحد اصلی تهران) به شمار می‌رفت (رستمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۸). از بین رفتن حکومت شیعی بشار اسد همچنین علاوه بر تضعیف حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی، زمینه‌ساز پیوند هرچه بیشتر اعراب و اسرائیل بود و از این رو، کنش‌های این کشور در سوریه با نیت تحقق چنین اهدافی صورت گرفت. نمود دیگر پیگیری سیاست ائتلاف‌سازی توسط عربستان را در یمن می‌توان مشاهده کرد. با وقوع انقلاب اسلامی، پیوندهای عمیقی میان نظام جمهوری اسلامی و برخی گروه‌های شیعی در این کشور به ویژه سید حسین الحوثی که بعدها رهبری حوثی‌ها را برعهده گرفته بوجود آمد و همین امر زمینه را برای دشمنی از سوی عربستان فراهم کرد (سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۳). از سال ۲۰۰۴ به بعد به سبب نفوذ و تسلط هرچه بیشتر عربستان تدریجاً شاهد تضعیف موقعیت حوثی‌ها و شیعیان در این کشور بوده ایم. ستیزه و رقابت میان ایران و عربستان در یمن از زمان بروز تحولات موسوم به بهار عربی شدت گرفت یعنی زمانی که با اعتراضات سراسری علیه حکومت عبدالله صالح، وی مجبور به کناره‌گیری شد. در این زمان براساس طرحی که با همکاری شورای همکاری خلیج فارس و عربستان تهیه شده بود قرار بر تشکیل یک دولت وحدت ملی با مشارکت احزاب مخالف شد. با این تصمیم بحران تا حدود زیادی فروکش کرد اما بلافاصله پس از روی کارآمدن عبدربه منصور هادی، معاون پیشین عبدالله صالح، اختلافات پیشین داخلی به ویژه از سوی شیعیان این کشور به رهبری حوثی‌ها شدت یافت و در نتیجه آن حوثی‌ها با انحلال پارلمان قدرت را در دست گرفتند. با خروج منصور هادی از کشور اوضاع متشنج شد و در مارس ۲۰۱۵ عربستان حملات نظامی به این کشور را آغاز کرد (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۸۷).

در این مقطع رقابت‌های استراتژیک ایران و عربستان در یمن نیز وارد مرحله جدیدی شد و آنها با درک تهدید از افزایش قدرت و سلطه طرف مقابل دست به واکنش‌های مقابله جویانه زدند. عربستان با این ادعا که جمهوری اسلامی به دنبال گسترش تشیع در مرزهای جنوبی این کشور است، با همراهی دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به مقابله با نفوذ ایران در این منطقه پرداخت و در مقابل نیز ایران با حمایت از گروه انصارالله به مقابله با حملات گسترده نظامیان عربستان پرداختند (سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۸). وجه مهم دیگر رویکرد ائتلاف‌سازی عربستان، تقویت روابط استراتژیک با قدرتهای منطقه ای و

فرمانطقه ای از جمله آمریکا و اسرائیل بوده است. حضور آمریکا و نقش این کشور در معادلات جاری این منطقه بیش از بی قرن گذشته عاملی تعیین کننده در تنظیم روابط عربستان با ایران بوده است. دیدار تاریخی فرانکلین روزولت، رئیس جمهور آمریکا، با عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۴۵ آغازی برای روابط استراتژیک میان این دو کشور بوده است (Jones, ۲۰۱۲:۲۱۲). همانطور که اشاره شد پیش از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، عربستان و ایران دو ژاندارم آمریکا در منطقه خاورمیانه به شمار می رفتند و روابط خارجی با عربستان از اهمیتی استراتژیک برای آمریکا برخوردار بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی و از میان رفتن یکی از پایه‌های استراتژی دو ستونی نیکسون، عربستان فرصت یافت تا به مهمترین متحد واشنگتن در منطقه تبدیل شود و اینگونه بود که عربستان تاحدود چشمگیری تابع و وابسته به سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه تبدیل شد. در سایه چنین پیوندی بود که عربستان و آمریکا تلاش کردند تا به کشورهای منطقه القا کنند که جمهوری اسلامی تهدید اصلی برای ثبات منطقه است و به این ترتیب، در غالب تنش‌های منطقه ای و از جمله در جریان اختلافات ارضی بر سر مالکیت جزایر سه گانه با ایران، آمریکا و عربستان همواره از امارات حمایت کرده اند (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

### رقابت ایران و عربستان در آسیای مرکزی

رقابت ایران و عربستان یکی از فاکتورهای کلیدی و تاثیرگذار در ژئودپلیتیک خاورمیانه در سالهای اخیر بوده اسن. با اینحال این رقابت فراتر از این منطقه نیز رفته و هر دو کشور در جستجوی خواسته هتی خود در بخش های مشخصی از جهان اسلام هستند. اگرچه مطالعات حول این رقابت بر تظاهرات آن بویژه رد خاورمیانه متمرکز است اما تاثیر آن بر دیگر مناطق و حوزه های تحت نفوذ نیز شایسته بررسی است. از طریق چنین بررسی است که می توان ماهیت ژئوپلیتیکی رقابت دو کشور را در متن شرایط پس از سقوط شوروی و رقابت ژئوپلیتیکی فهم کرد نه قدمت طولانی مدت و درگیری فرقه ای تغییر ناپذیر. آسیای مرکزی برای ایران به مثابه ای ابزاری برای کاهش تحریم های فزاینده ایالات متحده تفسیر می شود. برای عربستان سعودی، در زمانی که سیاست خارجی این کشور ماجراجویانه تر از امروز بود و اهدافش احتمالاً کمتر آشکار بود، زمینه‌های جدیدی برای گسترش نفوذ مذهبی خود فراهم کرد. همچنانکه که در طی سالهای اخیر تنش ها میان ایران و عربستان افزایش

پیدا کرد رقابت دو کشور در سطوح و حوزه های گوناگون خود را نشان داد. تجلی این امر در تقویت ائتلاف ها، قدرت نرم که از نفوذ مذهبی و فرهنگی بهره می برد و جنگ رسانه ای نمود پیدا می کند. اگرچه آسیای مرکزی منطقه ای برای بیان نفوذ دو کشور است اما ماهیت رقابت دو کشور اساساً بیشتر از آنکه فرقه ای باشد ژئوپلتیکی است.

### اهمیت آسیای مرکزی برای ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و آسیای مرکزی به درازای تاریخ و پیش از شکل گیری اتحاد جماهیر شوروی برمی گردد. با اینحال در حوزه رقابت میان ایران و عربستان، سال ۱۹۹۱ یعنی فروپاشی شوروی نقطه محوری محسوب می شود. کنار رفتن ابرقدرتی شوروی باعث شکل گیری رقابت میان قدرت هایی همچون ایران، ترکیه و عربستان جهت نفوذ در منطقه شد (Rakel, ۲۰۰۴:۲۳۸).

ترکیه به واسطه داشتن سیستم سکولار، مدل محبوب و مورد نظر رهبران کشورهای جدا شده بود. در حقیقت رقابت میان مدل ایرانی و ترکی محتمل تر از رقابت سعودی-ایرانی در سالهای اولیه استقلال محسوب می شد زیرا هر کشوری در عین تلاش برای استفاده از اشتراکات فرهنگی و تاریخی مشترک خود با کشورهای آسیای مرکزی، یک مدل سیاسی کاملاً متفاوت ارائه می کرد. ایران خود را کشوری خاورمیانه ای می داند که در عین حال با آسیای مرکزی نیز مرتبط است. جمهوری اسلامی کاملاً از عدم سازگاری الگوی حکومت اسلامی خود- که ریشه در تشیع سیاسی دارد- و دیدگاه آشکارا سکولار حکومت اسلامی در منطقه تحت سلطه حکومت های سنی آگاه بود. در حالی که ایران از ابتدای استقلال جمهوری های آسیای مرکزی، برای بازسازی مساجد و بازگشایی مدارس در این منطقه سیاست هایی را اتخاذ کرد، سهم آن از نظر سرمایه گذاری در زیرساخت های مذهبی در مقایسه با سایر کشورها نسبتاً ناچیز بود. با این حال، آسیای مرکزی جایگاه مهمی در تصورات ژئوپلتیکی ایران داشته است، زیرا ایران به دنبال برقراری ارتباط مجدد با منطقه ای بود که قبل از گسترش روسیه در آنجا پیوندهای فرهنگی و تاریخی دیرینه ای با آن برقرار کرده بود. در حالی که ایران نگران روسیه بود، به تدریج فعالیت های فرهنگی خود را در منطقه گسترش داد و به ویژه بر تاجیکستان به عنوان یک ملت فارسی زبان تمرکز کرد (Clark, ۲۰۱۲:۸۹).

آسیای مرکزی همچنین فرصت هایی را برای ایران فراهم کرد تا انزوای بین المللی خود را کاهش دهد و به بازسازی اقتصاد خود پس از جنگ ایران و عراق کمک کند. این امر همزمان با اوج گیری یک روند عملگرایانه تر در سیاست خارجی ایران پس از مرگ امام خمینی(ره) بود. تلاقی این عوامل همراه با سقوط اتحاد جماهیر شوروی فرصت های بین المللی جدیدی را برای ایران بوجود آورد. سیاستگذاران ایرانی موقعیت این کشور را به عنوان یک مرکز ویا معبری بالقوه برای تجارت آسیای مرکزی تصور می کنند که به این کشورها امکان دسترسی به آب های بین المللی و فرصت های بالقوه صادرات نفت و گاز طبیعی از طریق زیرساخت های ایران را می دهد. تهران تلاش هایی را برای نهادینه کردن همکاری های اقتصادی در قالب تبدیل سازمان همکاری و توسعه منطقه ای که قبلاً رو به مرگ بود به سازمان همکاری اقتصادی(اکو) و پیوستن به آن همراه با کشورهای آسیای مرکزی (همراه با آذربایجان، پاکستان و ترکیه) انجام داد.

با این حال، با سابقه های که بیشتر اعلامی است تا ماهوی، اکو در درجه اول به عنوان سازمانی برای ایران و جمهوری های آسیای مرکزی عمل کرد تا جایگاه بین المللی خود را به عنوان بازیگران مستقل و عقلانی به نمایش بگذارند. در واقع، اکو اکنون در تلاش برای یافتن ارتباط به عنوان یک سازمان بین المللی در مواجهه با سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه، به عنوان سازمان های همکاری اقتصادی و امنیتی در فضای ژئوپلیتیک اوراسیا است. برای عربستان سعودی، آسیای مرکزی با توجه به فقدان نسبی نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی، کشش زیادی ایجاد نمی کند. با اینحال فروپاشی شوروی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فضا و بستری را برای نفوذ و ایجاد پیوندهای جدیدی بویژه در بعد مذهبی این کشور ایجاد کرد. این امر با سیاست های عربستان در دهه ۱۹۹۰ که به دنبال حمایت از تلاش های تبلیغی علمای وهابی بود، مطابقت داشت و با کمک های مالی و حمایت های قابل توجه برای ساخت مساجد، مدارس و تأمین مالی آموزش و ادبیات اسلامی با الهام از وهابیت همراه بود. تلاش های عربستان به ویژه بر منطقه دره فرغانه متمرکز بود و مبلغان سعودی از سنت های اسلامی دیرینه این منطقه بهره می برند (Yerekesheva, ۲۰۰۴: ۵۸۰).

«در سال اول پس از فروپاشی، تعداد مساجد دره فرغانه، بیست برابر شد و در یان منطقه حساس، مدارس مذهبی خصوصی تاسیس شد که از نظر مالی و ایدئولوژیکی عربستان

سعودی آن‌ها را حمایت می‌کرد. این کشور هزینه‌های زیادی را صرف انتشار و گسترش ادبیات مذهبی، ساخت مساجد و آموزش امامان کرد. پس از فروپاشی شوروی، وهابی‌ها در دره فرغانه رشد چشمگیری داشته‌اند و به دنبال انقلاب هستند» (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵۶). حمایت مالی عمدتاً از طریق بانک‌های سعودی که از طریق ساختار نمایندگی سازمان کنفرانس اسلامی فعالیت می‌کنند، انجام می‌شود (Zelkina, ۱۹۹۹: ۳۶۹). این امر از طریق اعطای بورسیه تحصیلی برای دانشجویان آسیای مرکزی برای شرکت در آموزش دینی در عربستان سعودی، همراه با زیارت‌های حج در اوایل دهه ۱۹۹۰ که توسط رهبران آسیای مرکزی به خوبی تبلیغ شده بود، و تسهیل سفرهای حج رایگان توسط دانشمندان برجسته مسلمان از آسیای مرکزی توسط عربستان سعودی افزایش یافت. همه این فعالیت‌ها نشان‌دهنده تلاش روشن عربستان برای نفوذ و در نهایت ابزاری کردن اسلام در منطقه برای ارتقای جایگاه این کشور است.

### ادراک تهدید رهبران دو کشور در پی اعدام شیخ نمر و قطع روابط دیپلماتیک

**بحران روابط خارجی دو کشور:** در ابتدای ژانویه ۲۰۱۶، حکومت ریاض اعلام کرد که شیخ نمر النمر، روحانی شیعه مخالف خاندان پادشاهی را به همراه ۴۶ تن دیگر که آنها را "تروریست" خطاب کرده بود اعدام کرده است. به دنبال این خبر در شهرهای قطیف در شرق عربستان سعودی که محل سکونت غالب شیعیان این کشور است، تجمعات اعتراضی برپا شد. شیخ نمر سه سال پیش از آن یعنی در سال ۲۰۱۲ دستگیر شده بود و خواهان جدایی استان قطیف شرقی از عربستان و پیوستن به بحرین شده بود. در پی این اقدام رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای طی اظهاراتی شدیدالحن اعلام کرد که دست انتقام خدا بر گردن رهبران سعودی خواهد بود و این خاندان بواسطه کشتار این «عالم مظلوم» که مخالف خاندان سعودی بوده، تقاص پس خواهند داد. این وضعیت زمانی بحرانی تر شد که عده‌ای در روز ۲ ژانویه ۲۰۱۶ در تهران به ساختمان سفارت عربستان در تهران حمله کرده و آن را آتش زدند. همچنین در شهر مشهد نیز ساختمان کنسولگری عربستان مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد. پلیس به مقابله با آشوبگران پرداخته و در هر دو شهر تعدادی از آنها بازداشت شدند. در پی این وقایع، حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت ایران ضمن محکومیت شدید یورش به اماکن دیپلماتیک عربستان آن را «تماماً غیرقابل توجیه» خوانده

و خواهان برخورد با عاملان شد. با وجود این اظهارات، مقامات عربستان قطع تمامی روابط دیپلماتیک با تهران را اعلام کرده و نیز به دیپلمات‌های ایرانی ۴۸ ساعت زمان دادند تا از خاک این کشور خارج شوند. این بحران زمانی ابعاد گسترده تری یافت که کشورهای پادشاهی خلیج فارس، بویژه بحران، از عربستان سعودی حمایت کردند. امارات، سودان و جیبوتی نیز از جمله کشورهای بودند که روابط خود را به پایین ترین سطح کاهش دادند (۸۱: ۲۰۱۷، Mamadkul). این واکنش مقابله‌جویانه عربستان در برابر حمله به سفارتخانه کشورش در تهران محدود به روابط دیپلماتیک نبود و این کشور تمامی پروازهای خود به مقصد ایران و نیز تمامی فعالیت‌های تجاری و بازرگانی با ایران را به حالت تعلیق درآورد.

در سایر مناطق شیعه‌نشین جهان اسلام از جمله شهرهای مختلف عراق، از جمله کربلا شیعیان با برگزاری تجمعات اعتراضی خواهان تعطیلی سفارتخانه ریاض در بغداد شدند. در لبنان نیز حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان دولت عربستان را "مجرم و تروریست" خطاب کرده و گفت که این ماجرا چیزی نیست که بتوان آن را فراموش کرد. تظاهرات اعتراضی نیز پاکستان و کشمیر هند علیه اقدام عربستان برگزار شد و همچنین مناطق شیعه‌نشین بحرین که در سالهای قبل از آن شاهد اعتراض به خاندان پادشاهی این کشور بوده نیز مجدداً ملتهب شد (۲۰۱۶:۱۳، Nasseri).

منارعه سال ۲۰۱۶ میان این دو کشور بر سر اعدام یک روحانی شیعه مخالف در عربستان، بدترین تنش از زمان کشتار حجاج ایرانی توسط ریاض در سال ۱۹۸۷ به شمار می‌رفت. پس از کشتار حجاج ایرانی، سفارت عربستان در ایران مورد حمله جوانان خشمگین قرار گرفت و در جریان آن یک دیپلمات سعودی کشته شد. از آن زمان تا چهار سال بعد عربستان کلیه روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. درخصوص بحران جاری نیز گرچه صاحب‌نظران درخصوص وقوع رویارویی نظامی میان دو کشور هشدارهایی داده اند اما مقامات هر دو کشور از تبعات فاجعه‌بار جنگ آگاهند چرا که در صورت وقوع آن نه تنها دو کشور، بلکه منطقه و جهان نیز متاثر خواهد شد (۸۱: ۲۰۱۷، Mamadkul). به ویژه آنکه این دو کشور از تولیدکنندگان مهم نفت در دنیا به شمار می‌روند و هرگونه بحران می‌تواند به افزایش شدید قیمت نفت به سبب عرضه محدود منجر شود.

**ادراک تهدید رهبران دو کشور در خاورمیانه:** در بحث از چارچوب نظری این پژوهش اشاره کردیم که کوهن چهار شاخص عمده را برای شناسایی درک رهبران از تهدید دیگر کشورها معرفی کرده است که از میان آنها دو شاخص از منظر این پژوهش حائز اهمیت بیشتری است. یک، گفتار تصمیم‌سازان یعنی بیان داوری‌ها و واکنش‌های فردی به نشانه‌های تهدیدآمیز، و دوم فرایندهای مقابله جویانه که توسط تصمیم‌سازان در پاسخ به تهدید به اجرا گذارده می‌شود. به نظر کوهن فرایندهای مقابله جویانه اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد که عبارتند از تقویت منابع یا بسیج آنها، اقدامات مقابله‌ای دیپلماتیک و غیره. همانطور که در بخش سوم مشاهده کردیم به طور کلی و از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های جمهوری اسلامی در بسط و صدور ایده‌ها و شعائر انقلاب اسلامی موجب درک مقامات سعودی از تهدید ایران شده و آنها به منظور ایجاد یک موازنه قدرت در منطقه به سیاست ائتلاف سازی روی آوردند. در ادامه این بخش به بررسی هر دو شاخص یاد شده، در منطقه خاورمیانه خواهیم پرداخت تا نشان داده شود که ادراک تهدید چگونه به سیاست خارجی دو کشور در این دوران جهت داده است.

**گفتار تصمیم‌سازان و واکنش‌های فردی آنها:** همانطور که در بخش قبل تا حدودی اشاره شد بلافاصله پس از اعدام شیخ نمر روحانی سرشناس شیعه، توسط خاندان سلطنتی، شاهد یک سلسله اظهارنظرات متوالی واکنش‌های توأم با خشم مقامات هر دو کشور ایران و عربستان هستیم. بعد از این واقعه، که بازه زمانی مدنظر این پژوهش است، رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای نیز طی اظهاراتی شدیدالحن اعلام کرد که دست انتقام خدا بر گردن رهبران سعودی خواهد بود و این خاندان بواسطه کشتار این «عالم مظلوم» و منتقد خاندان سعودی، تقاص پس خواهند داد. حسن روحانی رئیس جمهور وقت ایران ضمن محکومیت شدید یورش به اماکن دیپلماتیک عربستان، این اقدام عربستان را در راستای «سیاست‌های فرقه‌گرایانه، دامن‌زدن به تروریسم و افراطی‌گری» در منطقه و جهان دانست (پایگاه بصیرت، ۱۳۹۴). حسین امیرعبداللهیان، معاون وقت عربی و آفریقای وزارت خارجه نیز اعلام کرد که عربستان هزینه سنگینی بابت این اقدام خواهد پرداخت. واکنش مقامات ایرانی در خصوص محکومیت این اقدام محدود به مقامات سیاسی نبود و مقامات نظامی ارتش و سپاه پاسداران نیز طی مواضع جداگانه‌ای عربستان را به انتقام سخت تهدید کردند. سپاه پاسداران با صدور بیانیه‌ای حکومت عربستان را "جنایتکار، تروریست‌پرور، منفود و ضداسلام"

خواند. در این بیانیه ضمن محکوم کردن این جنایت سعودی‌ها، به صراحت از تهدید سخن گفته شده و اعلام شده که در آینده‌ای نه چندان دور «انتقام سختی» گرفته خواهد شد. پیش از این بیانیه نیز، عبدالله حاجی صادقی، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، گفته بود که این اقدام عربستان زمینه‌ساز بیداری و حرکت انقلابی ملل مسلمان خواهد شد (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۴).

به سبب گسترش دامنه جنگ لفظی میان سران ایران و عربستان، مجموعه نظرات مقامات سیاسی ایران و بویژه سران سپاه تا چندماه پس از این واقعه ادامه یافت. در این گفتارها، به ویژه مواضع سران نظامی ایران، عمدتاً از واژگان تهدید آشکار و صریح بیان شده و کمتر از ادبیاتی غیرمستقیم و پنهانی استفاده شده است. همانطور که در تشریح چارچوب نظری بیان شد گفتار رهبران و سیاستمداران بعضاً حاوی اغراق در خصوص توانمندی‌های نظامی آن کشور و نیز دست‌کم گرفتن توانمندی‌های نظامی دشمن است. بطور مثال سرلشکر جعفری فرمانده وقت سپاه چند ماه پس از اعدام شیخ نمر گفت: «بر قدرت‌ها اگر بخواهند قدرتشان را با ایران اسلامی مقایسه کنند قطعاً کم می‌آورند» (انتخاب، ۱۳۹۵). طی اظهار نظر دیگری سرلشکر فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح گفت که اگر عربستان مرتکب خطایی شود به نحوی تنبیه خواهد شد که دیگر خبری از عربستان سعودی و وهابیت در جهان نباشد. او در اظهارات دیگری نیز بیان داشت که عربستان "در حدی نیست که بتواند ایران را تهدید کند. نه نیروی انسانی دارد، نه فرمانده و نه امکانات. آنها می‌خواهند با هواپیمای آمریکایی و اسرائیلی، و خلبانان استیجاری پاکستانی... ارتش و سپاه را مورد تهاجم قرار دهند؟" (فارس ۱۳۹۵).

همچنین سردار جزایری از دیگر مقامات بلندپایه نظامی ایران نیز عربستان را تهدید کرد که «چنانچه بیش از این بخواهند برای جمهوری اسلامی در ارتباط با کمک رسانی به کشورهای منطقه مزاحمت ایجاد کنند، آتشی به پا خواهد شد که مهار آن از دست آنها خارج خواهد شد» (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۴). در این چند اظهار نظر از سوی مقامات نظامی ایران تهدید عربستان به نابودی و نیز یادآوری قدرتمندی و توانمندی و برتری نظامی ایران در برابر این کشور به وضوح به چشم می‌خورد. همچنین تهدید به اقدامات مقابله‌جویانه شدید و وارد آوردن ضربات سخت نه تنها به عربستان بلکه به هم‌پیمانان آن نیز بیان شده است. گفتنی است تنها سه ماه پیش از اعدام شیخ نمر، تعداد زیادی از حجاج از جمله حجاج ایرانی در جریان



واقعه منا و انجام مناسک حج در کشور عربستان بدلیل ازدحام جمعیت جان خود را از دست دادند و همین واقعه منجر به بروز تنش و جنگ لفظی میان مقامات دو کشور شده بود. در آن دوره زمانی نیز، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی طی سخنانی در جمع نظامیان دانشکده افسری ارتش، عربستان را تهدید کرد که در صورت عدم انجام وظایفش در تحویل اجساد قربانیان مناسک حج، با واکنش سخت و خشن روبرو خواهد شد.

در سوی دیگر ماجرا، مقامات عربستان نیز به محض دریافت واکنش ایران پس از اعدام شیخ نمر، تهدیدات علیه ایران را آغاز کردند. به محض اعلام اولین واکنشهای اعتراضی ایران علیه اعدام شیخ نمر، وزارت خارجه عربستان بیانیه‌ای صادر کرده و در آن تهران را به «فرقه‌گرایی کور» متهم کرد و گفته بود واکنش تهران به اعدام روحانی شیعه حاکی از حمایت این کشور از تروریسم و مشارکت آن در جنایات منطقه است. اما پس از حمله معترضان خشمگین به اماکن دیپلماتیک عربستان در تهران و مشهد، عادل الجبیر وزیر خارجه عربستان در یک کنفرانس خبری حاضر شده و تهران را به قاچاق سلاح و مواد منفجره و پناه دادن به مبارزان القاعده در سال ۲۰۰۱ متهم کرده و این اقدامات را تهدیدی علیه امنیت و ثبات منطقه دانست (صدای آمریکا، ۱۳۹۴). دیگر مقامات سیاسی عربستان از جمله سخنگوی رسمی وزارت کشور عربستان نیز گفت: ما دخالت کشورها در اجرای حکم اعدام شیخ نمر و ۴۶ تن دیگر را رد می‌کنیم و به تهدیدات توجهی نداریم. وی در این کنفرانس خبری به همراه دیگر مقامات قضایی این کشور تهدیدهای ایران و کشورهای معترض دیگر را «تهدیدهایی غیرمسئولانه خواند» و اعلام کرد که این اعدام مطابق با دستور شرع و سنت نبوی بوده است (افکارنیوز، ۱۳۹۴).

**واکنش‌های مقابله‌جویانه رهبران در پاسخ به تهدید:** در این بخش واکنش‌های عملی سران دو کشور در برابر ادراک تهدید از کنش‌های کشور مقابل را بررسی خواهیم کرد. همانطور که ملاحظه خواهیم کرد واکنش‌های مقابله‌جویانه عربستان در برابر تهدیدهای ایران بطور نسبی گسترده‌تر از اقدامات ایران بوده است. در این خصوص، عربستان با بسیج هم‌پیمانان خود در سازمان‌های منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، به مقابله با تهدیدات ایران پرداخت. دولت ریاض ضمن قطع روابط دیپلماتیک خود با تهران از دیگر کشورهای جهان عرب نیز خواست که روابط خود را با تهران قطع کنند. به دنبال این درخواست کشورهای عربی روابط خود را قطع یا به سطح کاردار کاهش دادند.

همچنین عربستان از شورای همکاری خلیج فارس درخواست برگزاری جلسه اضطراری کرده و در ۱۸ دی ماه ۱۳۹۴ این شورا حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد و همچنین دخالت ایران در امور داخلی کشورهای این شورا را محکوم کردند. در این نشست عادل الجبیر وزیر خارجه وقت عربستان در کنفرانسی خبری تهران را به انجام اقدامات مقابله‌جویانه بیشتری در هفته‌های آینده تهدید کرد (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۸۸). عبداللطیف الزیانی، دبیر کل این شورا نیز از حمایت کامل از ریاض سخن گفته و ایران را به انجام تدابیر ضد ایرانی تهدید کرد. اتحادیه عرب نیز به درخواست عربستان جلسه‌ای اضطراری تشکیل داد. در این جلسه که در قاهره برگزار شد بیانیه‌ای صادر شد که ضمن اعلام حمایت کامل از عربستان سعودی، حمله به مراکز دیپلماتیک این کشور در ایران محکوم شده و ایران کشوری حامی تروریست و مداخله‌گر در امور داخلی کشورهای عربی معرفی شده بود (Reuters, ۲۰۱۶: ۲-۳).

اقدامات عربستان به همین دو سازمان عربی محدود نشد و این کشور با ارسال درخواستی به سازمان همکاری اسلامی خواستار جلسه ویژه این سازمان شد. متعاقب این درخواست در روز اول بهمن ۱۳۹۴ این سازمان طی جلسه‌ای فوق‌العاده در جده که با حضور وزاری خارجه برگزار شد بیانیه‌ای را به امضا رساندند که در آن حمله به سفارت عربستان محکوم شد. این کشور همچنین در اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی در فروردین ۱۳۹۵ در استانبول بار دیگر با طرح موضوع حمله به سفارت عربستان در ایران، موفق به گنجاندن بندهایی علیه ایران در بیانیه نهایی این سازمان شد (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۸۹). اقدام دیگر قابل توجه عربستان برای مقابله با تهدیدات مقامات ایران، سفر سران این کشور به پاکستان برای گرفتن تضمین حمایت این کشور از ریاض در صورت حمله به خاک این کشور (به ویژه از سوی تهران) بود. (Blanchard, ۲۰۲۱: ۴۶) بنابراین تقویت پیمان‌های دفاعی عربستان با کشورهای منطقه از دیگر اقدامات مقابله‌جویانه این کشور در برابر تهدید ایران بوده است. کنش‌های مقابله‌جویانه دولت عربستان پس از اقدام ایران در اعتراض به اعدام نمر و همچنین تعرض به اماکن دیپلماتیک عربستان تا اندازه‌ای تشدید شد که وزارت خارجه ایران نیز دست به یک اقدام متقابل زد. جواد ظریف، وزیر خارجه ایران با نگارش نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، سازمان همکاری اسلامی، وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان ملل با برشمردن اقدامات افراطی و تفرقه‌افکنانه حاکمان عربستان، به مشارکت این کشور در تامین

گروه‌های تروریستی از جمله القاعده، طالبان، داعش و جبهه النصره در سوریه اشاره کرد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴). بنابراین در این زمینه، گرچه عربستان از طریق نهادهای بین‌المللی و کشورهای جهان عرب فشار شدیدی را بر تهران وارد کرد و البته این اقدام آنها با واکنش وزارت خارجه ایران روبرو شد.

### ادراک تهدید رهبران دو کشور در آسیای مرکزی

تلاش‌های ایران و عربستان برای گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی در طول دهه ۱۹۹۰ و تا اوایل دهه ۲۰۰۰ لزوماً نتیجه رقابت آشکار بین دو کشور نیست. در واقع، روابط ایران و عربستان سعودی در این دوران احتمالاً با تبادل دیدارهای دولتی و همکاری در مجامع بین‌المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی در بهترین حالت خود پس از انقلاب بوده است. در عوض، می‌توان آن روابط دو کشور را به عنوان بهترین استفاده از ظرفیت‌های قدرت نرم خود در آسیای مرکزی تفسیر کرد: یک نبرد احتمالی برای قلب‌ها و ذهن‌ها در جریان بود، اما در واقع، هر دو با نقاط قوت خود از نظر حوزه‌هایی که هدفشان بود بازی می‌کردند. برای ایران فرصت پیگیری یک رویکرد عملگرایانه در قبال منطقه در حوزه توسعه پیوندهای نهادی و اقتصادی مفید بود هرچند که این امر به دلیل اختلافات گسترده با غرب، مانند موضوع هسته‌ای متوقف می‌شد. در مورد ازبکستان بطور مثال روابط تهران-تاشکند تحت تاثیر عدم همخوانی میان نظام دینی ایران و نظام غیردینی ازبکستان و سوء تفاهم‌های ناشی از ترس از یک‌ها از تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر تحولات این کشور دچار رکود شد. با اینحال روابط فرهنگی در قالب راه اندازی ۱۵ اتاق ایران در دانشگاه‌های ازبکستان و ترجمه آثار تاریخی بسیاری از فارسی به زبان ازبکی در سالهای اخیر تداوم داشته است.

عربستان سعودی اما تلاش کرده تا نفوذ خود را از طریق «بخاری»‌هایی که در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ از آسیای مرکزی به این کشور مهاجرت کردند پیگیری کند. بدین معنی که با فروپاشی شوروی این افراد به سرزمین اصلی خود برگشته و در باسازی مساجد قدیمی، ساخت مساجد جدید و تاسیس مراکز اسلام‌شناسی مشارکت کرده‌اند و همزمان به سرمایه‌گذاری برای توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف آسیای مرکزی پرداخته‌اند (Al-Khatlan, ۲۰۰۰: ۲۵). برای عربستان سعودی، نفوذ آن در درجه اول در حوزه مذهبی بود، جایی که به نوعی سرمایه‌گذاری ایدئولوژیک از نظر کمک به شکل دادن به گفتمان‌های اسلام‌گرایانه

در منطقه تلقی می شود. با این حال، این امر به تثبیت رویکرد فرقه ای از اسلام در میان بازیگران متمایل به اسلام‌گرایان در منطقه کمک کرد و می‌توان آن را در اتحادها و همکاری‌های فعالی که بین گروه‌هایی مانند جنبش اسلامی ازبکستان و طالبان و ال القاعده در افغانستان شکل گرفت مشاهده کرد. در توضیح می‌توان گفت علاوه بر اینکه مذهب بیشتر ساکنان عربستان حنبلی است اما تفکر وهابیت مبتنی بر ادعاهایی است که برخلاف باورهای این شاخه از اهل سنت است. از جمله این باورها منع زیارت حرم پیامبر اسلام (ص) و دیگر اولیای الهی، تخریب مکان‌های مقدس، رد فضائل امام علی (ع) و تکفیر بخشی از مسلمانان و بصورت دقیق شیعیان (Monjezi, 2008: 5) است. از همین جاست که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت شیعی احساس خطر کرده و اقدامات عربستان را به مثابه تهدیدی علیه هویت وجودی خود تفسیر می‌کند. به ویژه اینکه عربستان با داشتن منابع طبیعی گسترده نفت و گاز از جمهوری‌های ضعیف منطقه آسیای مرکزی و نیز گروه‌های اسلام‌گرا افراطی حمایت اقتصادی به عمل می‌آورند. مسیر این رقابت را شاید بتوان به وضوح در تاجیکستان دید. تاجیکستان به عنوان یک هموطن فارسی‌زبان، از زمان استقلال خود جایگاه مهمی در تفکر سیاست خارجی ایران به خود اختصاص داده است. تلاش‌های اولیه برای گسترش نفوذ فرهنگی ایران شامل تلاش‌هایی برای ترویج استفاده از الفبای عربی-فارسی در کشور بود، و اگرچه این امر به نتیجه نرسید، ایران همچنان از اشتراکات فرهنگی و زبانی خود برای تقویت روابط خود با تاجیکستان استفاده می‌کرد.

در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، روابط با بازدیدهای متعدد دولتی، افزایش سرمایه‌گذاری اقتصادی ایران در پروژه‌های زیربنایی مختلف و گسترش روابط تجاری، قوی‌تر شد. با اینحال مسائل ناشی از جذب دارایی‌های مقامات ایران توسط شرکت‌های تاجیک و متعاقباً واکنش ایران در قالب دعوت از محدین کبیری - چهره مخالف تاجیک و رهبر حزب رنسانس اسلامی تاجیکستان - منجر به رکود در روابط دو کشور شد. در حالی که رقابت ایران و عربستان، که در خاورمیانه بیش از پیش برجسته شده بود، تا این لحظه تأثیر چندانی بر منطقه نداشته است، عربستان سعودی اکنون فرصتی برای استفاده از رکود روابط ایران و تاجیکستان دیده است. و ضربه ای به رقیب منطقه ای خود در کشوری بزند که ایران از دیرباز به عنوان یک شریک طبیعی به آن نگاه می‌کرد. اندکی پس از حادثه کبیری، امامعلی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان به عربستان سعودی سفر کرد، این سفر همزمان با

بدتر شدن شدید روابط ایران و عربستان به دلیل وقوع اعدام نمر النمر روحانی شیعه سعودی در ژانویه ۲۰۱۶ بود. رحمان در طول سفر خود توانست افزایش قابل توجهی را در سرمایه گذاری عربستان در تاجیکستان به دست آورد و بانک توسعه اسلامی عربستان سعودی حدود ۱۰۸ میلیون دلار برای کمک به پروژه های زیربنایی در تاجیکستان متعهد شد. صندوق توسعه عربستان سعودی همچنین ۲۰۰ میلیون دلار در طیف وسیعی از پروژه های ساختمانی سرمایه گذاری کرد و از ریاض برای تکمیل پروژه سد روگون که مدت ها به تأخیر افتاده بود، کمک گرفت. روابط دیرینه فرهنگی ایران نیز در نتیجه شکاف فزاینده بین تهران و دوشنبه تضعیف شد و در سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ دولت تاجیکستان دستور تعطیلی تعدادی از طرح های فرهنگی و توسعه ای ایران را صادر کرد. این شامل تعطیلی مراکز فرهنگی ایران، که توسط معاون دیپلماسی فرهنگی ایران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، اداره می شود، در دوشنبه و خجند بود، اقدامی که توسط وابسته فرهنگی ایران محکوم شد (Ahmadi, ۲۰۱۹: ۱۱۶). همچنین دستور تعطیلی دفتر محلی بنیاد امداد امام خمینی (ره) یکی از بزرگترین مؤسسات خیریه جمهوری اسلامی صادر شد. در این دوره، تاجیکستان نیز مانع ارتقای ایران به عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای شد. عربستان سعودی با افزایش نفوذ خود به حوزه های مختلف آموزشی و فرهنگی تاجیکستان با تأمین مالی پروژه های مدرسه سازی برای تقویت بیشتر نفوذ خود، تلاش کرد از این رکود نهایت استفاده را ببرد.

پرزیدنت رحمان همچنین مهمان اجلاس سران عربی-اسلامی-آمریکایی که توسط عربستان سعودی سازماندهی شده بود و عمدتاً ضدایرانی بود که در سال ۲۰۱۷ در ریاض میزبانی شد، روابط رو به رشد بین عربستان سعودی و تاجیکستان را بیش از پیش تقویت کرد. به دنبال آن تلاش های عربستان سعودی برای ترسیم نیات ایران در تاجیکستان به عنوان پلید در رسانه های چاپی و رادیویی انجام شد. خوشحالی عربستان از وضعیت اوضاع با ابراز خوشحالی سفیر آنها در مورد اینکه چگونه اخراج "عوامل ایرانی" از این کشور در خلال قطع روابط ایران و تاجیکستان در سال ۲۰۱۷ "پیروزی بزرگ" برای عربستان سعودی بود، آشکارتر شد (Eurasianet, September ۱۹, ۲۰۱۷). با این حال، تا سال ۲۰۱۹، با سفر وزیر امور خارجه تاجیکستان به ایران و گفتگوهای دوجانبه با رئیس جمهور رحمان در حاشیه اجلاس تدابیر اعتمادسازی در آسیا در سال ۲۰۱۹، روابط تهران - دوشنبه به مسیر خود بازگشت. اما از جمله ابعاد اصلی تقابل دو کشور و به عبارت دقیق تر ادراک تهدید ایران از

سوی عربستان به مسئله گروه‌های افراط‌گرا مربوط می‌شود. با در نظر داشتن این هدف و این واقعیت که عربستان یکی از اصلی‌ترین کشورهای حامی داعش به شمار می‌رود موضوع توسعه‌طلبی گروه تروریستی مسلح داعش در آسیای مرکزی را می‌توان تفسیر و تحلیل کرد. هدف اعلامی این گروه تسخیر دو کشور عراق و سوریه و سپس از آنجا، سلطه بر تمامی جهان اسلام است. رهبران فکری این گروه اعلام کرده‌اند که هدف نهایی آنها استقرار و تشکیل خلافت اسلامی و اجرای شریعت اسلامی در سراسر سرزمین‌های مسلمان است. این گروه به عنوان یکی از شاخه‌های القاعده محسوب می‌شود که گرایش‌هایی بسیار خشونت‌آمیزتر و رادیکال‌تر از آنها دارد. همچنین حضور پررنگ جنگجویانی از آسیای میانه در ترکیب نیروهای مبارز داعش تایید دیگری بر محبوبیت این گروه در این منطقه جغرافیایی است (۶۸-۶۹: ۲۰۱۸، Bakhshi). ترکیب جنگجویان داعش در سوریه و عراق نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۵ به بعد، آسیای مرکزی سومین منطقه تامین جنگجویان داعش بوده است. این برآوردها نشانگر فضای سیاسی است که به رادیکالیزه شدن و متعاقب آن جذب تعداد قابل توجهی از مسلمانان آسیای مرکزی در این گروه افراطی کمک می‌کند.

در میان کشورهای آسیای میانه ترکمنستان با عدد یک نفر در هر ۱۴ هزار نفر بیشترین نیروی جنگجو را در گروه داعش دارد؛ این رقم بالاتر از سایر کشورهای این منطقه و نیز کشورهای خاورمیانه است. آسیای میانه و قفقاز به عنوان مناطقی از آسیای غربی سالهای اخیر شاهد تحولات و فعالیت‌های مستمر هواداران و گروه‌های افراطی وابسته به تروریست‌های داعش بوده است. سطح پایین آگاهی بخش‌هایی از این مناطق و نیز سرمایه‌گذاری‌های داعش با کمک‌های مالی برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله عربستان موجب هموارتر شدن مسیر برای اجرای سیاست‌های این گروه و سازمان‌دهی و تشکیل شاخه‌های این گروه در این مناطق شده است (۶۹: ۲۰۱۸، Bakhshi). در خصوص نقش عربستان در تامین مالی گروه داعش و نیز گسترش دامنه نفوذ آنها به مناطقی از آسیای میانه می‌توان گفت که بنا به گزارش رسانه‌هایی چون شبکه تلویزیونی الجزیره خاندان سعودی که نقشی محوری در تامین مالی گروه‌های تکفیری از جمله داعش در سوریه و عراق داشته‌اند، طی سالهای گذشته این گروه را به مناطق قفقاز شمالی و آسیای میانه هدایت کرده‌اند که یک هدف احتمالی آنها از این اقدام کاستن از تبعات حضور این گروه در مناطق پیرامونی خود در خاورمیانه و غرب آسیا بوده است. بنا به گزارش‌ها، گروهی از اعضای داعش در مناطقی چون

باغدیس و بدخشان در شمال افغانستان در حال حرکت به سمت تاجیکستان و آسیای میانه هستند و گروه دیگری نیز از طریق مرزهای گرجستان وارد قفقاز شمالی خواهند شد. همچنین شواهد دیگری در خصوص اقدامات عربستان در کشورهای آسیای میانه وجود دارد که نشان می‌دهد این کشور در قالب فعالیت‌های فرهنگی از جمله ترویج گردشگری اتباع کشورهایمانند ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان را به منظور آموزش و عضوگیری برای گروههای تکفیری داعش راهی این کشور می‌کند.

در خصوص دلایل و ریشه‌های شکل‌گیری گروههای داعش در این منطقه مباحث طولانی و نظرگاههای متفاوتی وجود دارد اما یکی از مهم‌ترین دلایل آن فروپاشی شوروی و وجود دولت‌های اقتدارگرا و فقدهای تشکیلات مدرن و سنتی دموکراتیک در این منطقه است. مطابق با گزارش‌های نهادهای مدنی بین‌المللی از جمله سازمان شفافیت بین‌المللی، این کشورها را در مژه فاسدترین کشورهای جهان باید طبقه‌بندی کرد زیرا در آنها تنها معدودی از نهادها کارآمدی دارند. همچنین نهادهای اجتماعی و وضعیت بهداشت در این کشورها در بدترین حالت قابل تصور خود قرار دارند. بنابراین قابل تصور است که مبارزه با این گروههای افراطی از عهده و توان چنین دولت‌هایی خارج باشد. مضافاً اینکه دولت ازبکستان سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای را در راستای کنترل این گروهها در پیش گرفته است و تلاش کرده است تا کنترل آنها به گسترش هرچه بیشتر آنها منجر نشود. بنابراین موضوع فراهم شدن زمینه‌های ظهور داعش در سطح گسترده‌تر در آسیای میانه و قفقاز، با اراده و نیت پنهان عربستان، یک تهدید جدی برای سیاستگذاران و رهبران ایران به شمار می‌رود چرا که نفوذ و ترویج اندیشه‌های سلفی و تکفیری در سوی دیگری از مرزهای ایران می‌تواند خطری برای انقلاب اسلامی و آرمان‌های تشیع به شمار رود. در واقع ظهور پرننگ‌تر این گروه تروریستی در مرزهای شمالی ایران و در جمهوری‌های آسیای میانه نشان می‌دهد که گروه داعش و کشورهای هوادار آن از جمله آمریکا و عربستان استراتژی و برنامه‌های مهمی برای امنیتی کردن بیشتر مرزهای شمالی ایران در سر دارند. همچنین از آنجا که ایدئولوژی این گروه افراطی اساساً ضدشیعه است ظهور این قدرت در مناطق شمالی ایران، یک زنگ خطر جدی امنیتی برای ایران به شمار می‌رود (۹۷-۹۸: ۲۰۱۸: *Bakhshi*). در نهایت می‌توان گفت اگر تهدیدات عربستان در منطقه خاورمیانه و مناطق پیرامونی این کشور با ایران به شکلی مستقیم و آشکار در حال انجام است، در منطقه آسیای میانه این رویدادها بدون حضور مستقیم این کشور و به شکلی پنهانی صورت می‌گیرد.

## نتیجه

تنش و رویارویی ایران و عربستان طی دهه گذشته به اوج خود رسید. این رقابت‌ها که با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ آغاز شده هم ریشه‌های ایدئولوژیک (تضاد شیعه و سنی) و هم ماهیتی ژئوپلیتیک دارد. در راستای وجود چنین فضای رقابت و تخاصم میان دو کشور، طی دو دهه اخیر، رویارویی آنها در حوزه‌های متعدد با ابزار تاسیس و تشکیل و تامین گروه‌های نیابتی مانند داعش در عراق و سوریه، از سوی عربستان، و همچنین گروه‌هایی چون حزب الله و حوثی‌ها در یمن، از سوی ایران، بوده است. از دید مقامات سعودی، جمهوری اسلامی یک نظام سیاسی شیعه با رویکردهای آشکارا ضدغربی و نیز آرمان‌ صدور انقلاب اسلامی بوده است. به منظور مقابله با گسترش و نفوذ آرمان‌های انقلاب این نظام سیاسی شیعی ریاض رویکرد ائتلاف‌سازی را برگزیده و ضمن ایجاد ساختارهای جدید سیاسی از جمله «شورای همکاری خلیج فارس» و نیز ائتلاف با کشورهای منطقه و نیز نیروهای نیابتی به مقابله با جمهوری اسلامی اقدام کرده است. در این کنش‌ها درک مقامات سعودی از تهدید ایران و اتخاذ تدابیر مقابله‌جویانه در برابر این تهدیدات مشهود است. به سبب ادراک تهدید حاصل از قدرت‌نمایی ایران در حوزه‌های متعدد از جمله عراق، یمن، و سوریه و لبنان این کشور نیز با تجهیز و تامین مالی گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش به مقابله‌جویی با ایران پرداخته است. با درنظر داشتن این مقدمه، این پژوهش به بحران سیاست خارجی عربستان و ایران بر سر اعدام شیخ نمر النمر، روحانی شیعه سعودی، پرداخت چرا که بحران بوجود آمده میان این دو کشور را باید در بستر فضای بوجود آمده میان دو کشور طی چهار دهه پیش از آن تفسیر کرد؛ یعنی دورانی که با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز شده بود.

سؤال اصلی این تحقیق درخصوص جایگاه و نقش ادراک تهدید در شکل دادن به سیاست خارجی هر دو کشور در قبال یکدیگر از سال ۲۰۱۶ به بعد و به طور مشخص واقعه اعدام شیخ نمر، روحانی مخالف شیعه عربستانی به همراه تعدادی دیگر بود. گرچه ریشه‌های این رقابت و منازعه را می‌توان در عوامل و عناصر مختلفی مانند نوع و ساختار حکومت، نگاه متفاوت دو کشور به الگوهای امنیتی منطقه و روابط با آمریکا جستجو کرد اما به نظر این پژوهش موضوع ادراک تهدید یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری کنش‌های آنها در عرصه سیاست خارجی بوده است. بنابراین با اتکا به این چارچوب نظری، این مطالعه با



انتخاب شاخص‌های مورد نظر کوهن در تبیین ادراک تهدید، به تحلیل و کنکاش پیرامون گفتارها و واکنش‌های فردی رهبران دو کشور و نیز واکنش‌های مقابله‌جویانه آنها در برابر تهدیدها پرداخت. همانطور که ملاحظه شد وجود تهدید در مواضع و واکنش‌های لفظی مقامات ایران در برابر اقدام عربستان به اعدام روحانی شیعه از سوی رهبران عربستان دریافت شده است. عموم موضع‌گیری‌های مقامات سیاسی و نظامی و امنیتی ایران حول موضوع "انتقام سخت" از عربستان بوده است. دریافت و ادراک تهدید در برابر این موضع‌گیری‌ها مقامات عربستان را به واکنش واداشته و آنها نیز مقامات ایران را به مداخله جویی متهم کردند. در پاسخ به این تهدیدات و نشانه‌های آشکار تهدیدآمیز، اقدامات و واکنش‌های عملی مقابله‌جویانه از سوی مقامات سعودی چشمگیر بوده است.

آنها با بسیج هم‌پیمانان خود در جهان اسلام و عرب موفق به جلب همراهی و همسویی کشورهای جهان عرب و مسلمان شدند و البته این اقدام آنها نیز با واکنش وزارت خارجه ایران همراه شد. در این کنش و واکنش‌ها موضوع تهدید و درک متقابل هر دو کشور از تهدید کشور دیگر امری آشکار و غیرقابل انکار است و به این ترتیب می‌توان گفت که موضوع ادراک تهدید جایگاه برجسته‌ای در روابط خارجی این دو کشور بویژه در موضوع اعدام شیخ نمر و متعاقب آن قطع روابط دیپلماتیک دو کشور دارد. در منطقه آسیای میانه شکل تهدید و بنابراین ادراک تهدید متفاوتی نسبت به منطقه خاورمیانه در جریان است. به عبارت دیگر در این منطقه، عربستان به شکلی پنهانی و غیرمستقیم با تجهیز گروه‌های تکفیری و هدایت آنها به حوزه قفقاز شمالی و آسیای میانه دو هدف را دنبال می‌کند؛ ابتدا آنکه تلاش دارد که اندیشه وهابیت و ایدئولوژی تکفیری را در این منطقه رواج دهد، ضمن آنکه این گروه را از منطقه پیرامونی خود دور کند و ثبات بیشتری ایجاد کند. امری که قطعا به امنیتی‌سازی مرزهای شمالی ایران خواهد انجامید و یک تهدید امنیتی برای نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود.

## منابع و مآخذ

### فارسی

آل سیدغفور، سید محسن، کاظمی، احسان، موسوی دهموردی، سید محمد (۱۳۹۴) «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۹، ش ۲، صص ۱۴۵-۱۶۷.

دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴، نامه ظریف به دبیرکل سازمان ملل درباره تنش آفرینی های عربستان علیه ایران و منطقه، بازیابی در ۱۳ مهر ۱۴۰۱، <https://donya-e-eqtesad.com>

دهشیری، محمدرضا، قربانی، سعید و حکمت آرا، حامد (۱۳۹۹) «بررسی مقایسه ای دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان سعودی در آسیای مرکزی» *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۳، ش ۲، صص ۴۴۵-۴۶۴.

رستمی، محسن، فرجی راد، عبدالرضا، مدیر، لیلا، شاهوردی، ایرج (۱۳۹۸) «سناریوهای سیاسی متاثر از روابط خارجی ایران و عربستان پس از تحولات منطقه عربی تا بازه زمانی ۱۴۰۴ شمسی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال ۱۷، ش ۷۶، صص ۱۶۳-۱۸۴.

میدل ایست پرس، ۲۰۱۵، عربستان سعودی داعش را به آسیای میانه می کشاند، بازیابی در ۱۳ مهر ۱۴۰۱، <https://middleeastpress.com/slideshow>

ویسی، هادی (۱۳۹۸) «واکاوی چالش های ژئوپلیتیک عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تاثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۵۵، صص ۱۷۵-۱۹۲.

### لاتین

Al-Khatlan, Saleh M. (۲۰۰۰), "Saudi Foreign Policy towards Central Asia", *Economics and Administration Journal*, Vol. ۱۴, No. ۱, pp. ۱۹-۳۲, Available at: [https://ahendi.kau.edu.sa/Files/۳۲۰/Researches/۵۱۶۳۸\\_۲۱۷۷۳.pdf](https://ahendi.kau.edu.sa/Files/۳۲۰/Researches/۵۱۶۳۸_۲۱۷۷۳.pdf), (Accessed on: ۲۶/۵/۲۰۱۸.)

Ahmadi, Hamid. (۲۰۱۹). *Iran and Tajikistan: How Culture and Civilization Fade in the Shadow of Politics and the Political*, *Iran and the Caucasus*, ۲۳(۱), ۱۰۵-۱۱۹. doi: <https://doi.org/۱۰.۱۱۶۳/۱۵۷۳۳۸۴X-۲۰۱۹۰۱۱۰>

Clark, Brenton ۲۰۱۲, "Iranian Foreign Policy Toward Tajikistan and Afghanistan during the Ahmadinejad Presidency: The Rising Salience of Persian national identity, *ANU Research Publications*, pp: ۷۳-۱۰۵.

Rakel, Eva 'Paradigms of Iranian Policy in Central Eurasia and Beyond', in *Central*

Tajikistan: Saudis Brag about Pushing out Iran', *Eurasianet*, September ۱۹, ۲۰۱۷, available at: <https://eurasianet.org/tajikistan-saudis-brag-aboutpushing-out-iran> (accessed December ۸, ۲۰۱۹).

Yerekeshewa, Laura, ۲۰۰۴, 'Religious identity in Kazakhstan and Uzbekistan: Global local interplay' *Strategic Analysis*, ۲۰۰۴, ۲۸ (۴): ۵۷۷-۵۸۸.

Zelkina, Anna 'Islam and Security in the New States of Central Asia: How Genuine is the Islamic Threat?' *Religion, State & Society*, ۱۹۹۹, Vol. ۲۷, No ۳/۴: ۳۵۵-۳۷۲.

Bakhshi, Esmail, ۲۰۱۸, *The contexts of the presence of ISIS in the central Asia and its impacts on Iran's national security*, Allameh Tabatabaei University, For the Degree of master (M.A) in Area Studies.

Blanchard, C. M. ۲۰۱۶, *Saudi Arabia: Background and US relations*. Retrieved ۳ October, ۲۰۲۲, from <https://www.hsdl.org/?view&did=۷۹۲۲۵۸>

Cohen, R., ۱۹۷۸, "Threat Perception in International Crisis", *Political Science Quarterly*, Vol. ۹۳, No. ۱, pp. ۹۳-۱۰۷.

*Eurasia in Global Politics: Conflict, Security and Development*, ed. Mehdi Parvizi Amineh and Hen Houwelling, Brill Publishers, ۲۰۰۴: ۲۳۵-۲۵۵.

Jones, T. C. ۲۰۱۲. *America, oil, and war in the Middle East*. *Journal of American History*, ۹۹(۱), ۲۰۸-۲۱۸

Kazazis, Collin J., ۲۰۱۹, "The Psychological Basis of Threat Perception and its Effect on the Use of Force by US Presidents", Honors Undergraduate Theses, <https://stars.library.ucf.edu/honorstheses/۵۵۹>

Kechichian, J.A., ۱۹۹۰, *The Gulf Cooperation Council and the Gulf War*, in: *The Persian Gulf War: Lessons for Strategy, Law, and Diplomacy*, Edited by Christopher C Joyner, Greenwood Press

Nasseri, Ladane, ۲۰۱۶, *Who was Nimr al-Nimr — the cleric executed by Saudi Arabia — and why does his death matter?* *National Post*. Retrieved May ۱۲, ۲۰۱۶,

Lynch, T and Bouffard M., and King K., and Vickowski, G., ۲۰۱۶, *the return of foreign fighters to central Asia: Implications for US counterterrorism Policy*, *Institute for Strategic Studies*, National Defense University, retrieved in ۵ October ۲۰۲۲, <https://ndupress.ndu.edu/Portals/۶۸/Documents/stratperspective/inss/Strategic-Perspectives-۲۱.pdf>

Mamadkul, J. ۲۰۱۷, *Saudi Arabia- Iran's Foreign Policy crisis: A case study of execution of Saudi Shia cleric Shaikh Nimr al-Nimr*, *Rangsit University*, Vol. ۴, No. ۱, pp ۷۵-۸۲

Meyer, C. O., & Miskimmon, A. ۲۰۰۹. *Perceptions and response to threats: Introduction*. *Cambridge Review of International Affairs*, ۲۲, pp. ۶۲۵-۶۲۸.

Monjezi, Aliasghar (۲۰۰۸), "A Research on Wahhabism", *Morabbiyan*, Vol. ۸, No. ۳۰, pp. ۹۸-۱۱۳ [in Persian].

Reuters (۲۰۱۶), Saudi Arabia may take more measures against Iran in execution row: foreign minister, ۹ January ۲۰۱۶, retrieved in ۵ October ۲۰۲۲, In: <http://www.reuters.com/article/us-saudi-iran>.

Saliency of Persian National Identity," *Journal of Central Asian & Caucasian Studies*, ۲۰۱۲, ۷ (۱۳), pp. ۷۳-۱۰۵.

Stein, J. G. , ۲۰۱۳, Threat perception in international relations. In L. Huddy, D. O. Sears, & J. S. Levy (Eds.), *The Oxford handbook of political psychology*, pp. ۳۶۴-۳۹۴.